

درنگی بر شگردهای درستنگاری

پارسی زبان مردم کشورهای افغانستان، ایران، تاجکستان است و در بخش‌هایی از ازبکستان، هند، پاکستان، عراق و آذربایجان گوینده دارد.

زبان پارسی که از خانواده زبان‌های هندواروپایی‌ست، به همان اندازه که بر زبان‌های اردو، ترکی، کردی، عربی، فرانسه‌یی، آلمانی، انگلیسی و روسی اثر گذار بوده‌است، اثر پذیر این زبان‌ها نیز می‌باشد.

امروز زبان‌هایی که ظرفیت واژه‌سازی و از خود کردن واژه‌های جدید دیگر را در قلمرو خود دارند، می‌توانند حضور زنده و ارزنده خود را در گفتمان جهان نگهدارند. تکیه بر تخیل زبان خالص و خالص بودن زبان در متن اندیشه دنیای هر دم دگرگون شونده جایی و پای ندارد.

درستنگاری و کاربرد نشانه‌ها در نگارش متن، یکی از نخستین بنیادهای خوانشی به شمار می‌رود.

از سه دهه به این‌سو، سوای رساله کوچکی به نام «روش املاي زبان دری» که از سوی اتحادیه نویسندگان و با پذیرش آن اتحادیه به چاپ رسیده‌است، در زمینه درستنگاری چیز دیگری در دسترس نداریم.

روش املاي پذیرفته اتحادیه نویسندگان بآن‌که ما را به درستنویسی فرامی‌خواند، هیچ برگی بی نادرستی فاصله‌های نشانه‌گذاری و گاه هم نوشتاری ندارد.

به هر رو، این رساله کوچک تأثیر بزرگی در گونه نگارشی زبان پارسی در افغانستان داشته و هنوز هم دارد.

پس از دگرگونی در ابزار نگارش و همه‌گیر شدن کمپیوتر، ما ناگزیر توجه و دقت بیشتر در نگارش واژه‌ها، جمله‌ها و در کل متن‌های نوشتاری هستیم.

حرف‌های زبان پارسی که از «آ» آغاز می‌شود و به «ی» پایان می‌یابد، سوای حرف نخست «آ»، همه چهار صدایی اند، مانند:

آ زبر

ا زیر

پ پیش

ایستا وساکن ۱

در واژه‌های عربی این صداها دوچند می‌شوند و گاه «شدّ» و «الف مقصوره» را هم بر آنها می‌افزایند.

واژه‌های «شددار» در زبان پارسی آن شدت صدا و گویش را که در عربی دارند، ندارند.

دو زبر که بر سر «الف» پایانی واژه‌ها می‌آمد، در پارسی‌نویسی کم کم از رواج افتاده‌است و در نوشتن به جای آن صدای تنوین را با حرف‌ها می‌نگارند، مانند:

مثلن

واقعن

نسبتن

اساسن

...

و یا به جای آن «به گونه مثال»، «در واقع»، «نسبی» و «به این اساس» می‌نویسند.

شایان یادآوری‌ست که «الف مقصوره» دیگر در نوشتار پارسی جایی ندارد. واژه‌های:

اعلی

لیلی

وسطی

عیسی

موسی

یحیی

به گونه زیر نوشته می‌شوند:

اعلا

لیلا

وسطا

عیسا

موسا

یحیا

...

«وسطی» بدون «الف مقصوره» و با «ی» ساکن کاربرد دارد:
آن دختر موسیاه وسطی را می‌گویم.

واکه و همخوان

واک‌های زبان پارسی را به نام‌های واکه (واول) و همخوان (کانسونانت) یاد می‌کنند. واکه در زبان عربی به نام «حروف علت» یاد می‌گردد، در پارسی «صدادار» هم گفته می‌شد. واکه به آن واکه‌هایی می‌گویند که گویش آن جریان هوای تنفس را نمی‌بندد. در گذشته «حروف علت» را «وای» می‌گفتند، اکنون می‌توان آن را «آوایه» گفت. واکه متشکل از حرف‌های «آ، ا، و، ه، ی» می‌باشد.

همخوان را در عربی «حروف صحیح» می‌گویند و ما آن را «بی‌صدا» می‌گفتیم. همخوان آن واکه‌هایی اند که هنگام گفتن آن در جریان هوای تنفس بندش به میان می‌آید.

می همی

«همی» در نگارش امروزی کمترین کاربرد را دارد، بر خلاف «می» که پیوند پایه‌داری با فعل‌ها دارد. «می» و «همی» جدا نوشته می‌شوند، نه آن‌سان که دو واژه. جدایی «می» و هم «همی» در حد نیم فاصله کمپیوتری‌ست، همچون «هیچ»، «این» و «آن» در نمونه‌های زیر:

همی‌گفت

می‌آورم

می‌گذرم

می‌آید

می‌افتد

می‌افتاد

می‌ایستاد

می‌افروخت

آن‌گاه

این‌سو

این‌جا

آن سو
آن جا
این چنین
آن چنان
آن سان
...

تاکید و نهی

در فعل‌های زیر، «ی» جای «آ» و «ا» با زبر و پیش را می‌گیرد:

بیار است
نیامد
بیاورد
بیفتاد
بیاویخت
میفروز
نیفگن
میاویز
...

هنگامی که «الف» با زیر و کسره بیاید این گونه نگاشته می‌شود:

بایستاد
بایستند
در صورت نهی:
مایستند
نایستاد
مایست

«ه» را پس از حرف «ب» آغاز در فعل‌های بالا و هم در صورت تاکید و نهی نمی‌نویسند.

پیشوند و پیشینه «بی»

پیشوند «بی» با واژه‌های: بیدل، بینوا، بیستون، بیکار، بیسیم ... پیوست نوشته می‌شود.

«بی» پیش از واژه‌های آغاز شده به «آ» و «ا» و پیش از واژه‌های آمده در زیر با نیم فاصله به واژه‌ها می‌پیوندد:

بی‌آزم
بی‌ادب
بی‌آبرو
بی‌سلیقه
بی‌شوی
بی‌سیرت
...

«بی» را در صورت پیشینه می‌توان جدا نوشت:

بی‌سر و سامان
بی‌خواب و خور
بی‌گفت و گو
بی‌چون و چرا
بی‌خورد و نوش
...

پسینه «را»

سوای «چرا»، «مرا» و «ترا» که پیوست نویسی آن رواج یافته است، پسینه «را» جدا از واژه‌ها نوشته می‌شود:

جهان را
قلم را
زمین را
آن را
جان را
هستی را
...

واژه‌های دارای حرف پایانی «واو»

واژه‌هایی که به حرف‌های «ا» و «و» پایان یافته اند، در حالت‌های موصوف، منسوب و مضاف با افزایش «ی» نوشته می‌شوند:

سبوی قشنگ	سبو
دلجوی من	دلجو
گلوی فریاد	گلو
روی خوش	رو
گیسوی زن	گیسو
آهوی دشت	آهو
گلروی سمرقندی	گلرو
ژرفای سخن	ژرفا
صدای دلنشین	صدا
شب‌های بی ستاره	شب‌ها
آوای تلخ	آوا
	...

اگر حرف «و» پایانی واژه‌ها زیردار (باکسره) و همخوان (کانسونانت) باشد، در حالت‌های موصوف، مضاف و منسوب، بدون «ی» نوشته می‌شود:

پرتو نور
 ناو جنگی
 جلو درگاه
 قلمرو عاشقان
 ...

«های» غیر ملفوظ

«های» غیر ملفوظ به نام‌های: گردک، دوچشمه و دمبک یاد می‌گردد و به گونه‌های دوچشمه، دمبک‌دار و گردک نگاشته هم می‌شود.

«های غیر ملفوظ را که دارای زیر (فتحه) باشد، هنگام موصوف، مضاف و منسوب بودن با «ء» بالای «ه» که گاه به نام «بیای نیمه» هم یاد می‌گردد، می‌نوشتند و می‌نویسند، شماری هم آن را با «ی» در پهلوی «ه» می‌نویسند.

در هر دو صورت یاد شده، جای تلفظ «های غیر ملفوظ» را تلفظ حرف زبردان (بافتحه) پیش از «های غیر ملفوظ» و «بیای» پایانی می‌گیرد:

خانه خورشید
جلوه زیبا
شهنامه‌ی منثور

در هر سه نمونه‌زیر، «های غیر ملفوظ» تلفظ خفیف خود را هم ندارد:

Khanaye

Jalwaye

Shahnamaye

در واژه‌های زیر، «های غیر ملفوظ» آن گونه که باید، گفته و خوانده می‌شود:

گروه همسرایان

شکوه خدایانه

انبوه غصه

ده آبادان

...

در صورت ننوشتن این «ء» یا «ی» و «پای نیمه» در واژه‌های:

خانه خورشید

جلوه زیبا

شهنامه منثور

«های غیر ملفوظ» را می‌توان با تلفظ و گویش «ه» زبرداز (مکسور) خواند و نوشت، مانند:

Khanahe

Jalwaye

Shahnamaye

از سوی دیگر «ء» در نوشتار پارسی در حال از دست دادن جایگاهش می‌باشد. امروز «ء» بالای «ا» را فقط در واژه‌هایی، چون:

جرأت

هیأت

مسأله

می‌توان یافت.

می‌توان هم واژه‌های بالا را به گونه زیر با حذف «ء» و با «ا» زبردار (مفتوح) نوشت:

جرات

هیأت

مسأله

«همزه» بالای «واو» در نوشتار امروز پارسی بسیار کم به چشم می‌خورد. واژه‌های:

مسؤول

داؤود

رؤوف

را به گونه زیر می‌نویسند:

مسوول

داوود

رووف

واژه‌های «تأثیر» و «تأریخ» آن قرائت عربی را در پارسی از دست داده‌اند و در گویش و نوشتار پارسی، «تأثیر» و «تاریخ» گردیده‌اند.

نوشتن «های غیر ملفوظ» در واژه‌های آمده در پایین بسیار ضروری‌ست و آن هم با نیم فاصله کمپیوتری:

گله‌مندی

همبسته‌گی

زنده‌گی

پایه‌داری

آلوده‌گی

خفته‌گان

آینده‌گان

رفته‌ها

بنده‌ها

...

«به» را بدون «ه» نوشتن نادرست است. در جاهایی، چون: به خواب، به خاطر، به من، و ... ، «به» همان‌گونه که در نمونه‌ها آمده است، جدا نوشته می‌شود.

نوشتن «های غیر ملفوظ» به نشانه تأنیث و زنانه‌گی در پارسی نادرست است. در پارسی برای زن و مرد، می‌گویند و می‌نویسند: معلم، مدیر، رییس، وزیر و ...

همان‌گونه که «کارگره»، «چوپانه» و «دهقانه» نمی‌گوییم و نمی‌نویسیم، «معلمه»، «مدیره» و

«ریسه» هم نباید گفت و نوشت.
 آمدن «ه» در پایان واژه‌های شبانه، صمیمانه، مهربانانه، پیکارجویانه، دلگیرانه و ... ربطی و پیوندی با نشانه زنانه‌گی ندارد.

همگونی

گاه به گونه‌یی همگونی در نوشتار روبه‌رو می‌شویم:

خانه ام خانه استم

خانه ام خانه من

خانه ای خانه استی

خانه ای (نکره)

«خانه ام» همراه فعل می‌تواند به همان صورت بالا نوشته شود.

خانه ام (ملکیت) را می‌توان این گونه نوشت: خانهم.

خانه ای (نکره) را با دو «ی» نوشتن پدیدتر است: خانه‌یی، کوچ‌یی، لحظه‌یی، ترانه‌یی، شبانه‌یی، سیمایی، پهنایی، عرصه‌یی و ...

«یی» را (با تبدیل «ا» به «ی») به معنای «استی» و «هستی» هم می‌نویسند:

عشقم تویی، شورم تویی، غوغای پنهانم تویی.

در همین زمینه روش املای پذیرفته اتحادیه نویسندگان هم نوشتن واژه‌هایی، چون: خانه‌یی، کلبه‌یی، پیمان‌یی، لحظه‌یی و ... را با دو «ی» بهتر دانسته است، سوای واژه‌های مختوم به «ی» که در

«روش املای زبان دری» به گونه زیر آمده است: کشتیی، صوفیی.

به نظر می‌رسد که همان هنجار همه‌گانی پذیرش «یی» نکره در واژه‌های مختوم به «ی» هم درست باشد: کشی‌یی، صوفی‌یی، اطرافی‌یی و ...

در زبان پارسی برای بیان نسبت و حالت پسوند «گی» هم داریم. «گی» بیش‌تر با واژه‌هایی می‌آید

که حرف پایانی «ه» داشته‌باشند، گاه هم به جای دو «ی» نسبتی پایانی واژه‌ها می‌آید:

نقاش بزرگ، غلام محمد میمنه‌گی به عمر شست و دو ساله‌گی چشم از جهان پوشید.

آهنگ زیبای هزاره‌گی را با شیفته‌گی می‌شنید.

مرغ‌های خانه‌گی را دانه می‌داد.

در آمیخته‌گی رنگ‌های تصویر، جای سوخته‌گی تنش دیده نمی‌شد.

...

پسوند «گی» که اکنون به گونه مستقل کاربرد دارد، متأثر از ابدال «ه» به «گ» است.

جمع در زبان پارسی دارای پساوندهای زیر است:

ان – بانوان، پسران، دختران، آهوان، دلیران ...

گان – مورچهگان، پرندهگان، نویسندهگان، آزادهگان، بیچارهگان ...

یان – دانشجویان، رهپویان، رهجویان، پریرویان، آشنایان ...

ها – کلبهها، ویرانهها، کارها، دیوارها، جامها

پساوندهای جمع پارسی «گان» و «ها» در نمونههای بالا با نیم فاصله کمپیوتری به واژههای مفرد پیوستهاند.

«ات» فقط برای جمع بستن واژههای عربی بنیاد است: اصوات، منکرات، طیبات، مشکلات، انتخابات

...

جمع بستن واژههای پارسی با «ات» نادرست است: پیشنهادات، گزارشات، جنگلات، میوهجات، سبزیجات ...

و هم جمع بستن واژههای پارسی استاد، وزیر، میدان، دکان، بندر، به گونه وزرا، میدین، دکاکین و بنادر درست نیست. جمع این واژهها در پارسی با «ان» و «ها» صورت میگیرد: استادان، وزیران، میدانها، دکانها، بندرها.

جمع بستن واژههای جمعی، چون: مشکلات، انتخابات، اولاد، احوال و امور، با «ها» نادرست است.

«ون» و «ین» هم پساوند جمع ویژه واژههای عربی اند، چون: مبارزین، معلولین، جاهدون ...

در همینجا، جدا از پساوند جمع شایان یادکرد می‌دانم، به جای واژه «مفلوک» که به شیوه عربی در پارسی ساخته شده است، بهتر است واژههای پارسی – بدبخت، بینوا، بیچاره – را به کار ببریم.

صفت تفضیلی و کمش

گاه در نوشتن صفت تفضیلی و یا در صورت آمدن دو حرف همگون، یک حرف آن را نمی‌نویسند، مانند: بتر، دُرستر ...

کمش یا حذف یک حرف درین حالت، فقط هنگام برهم خوردن آهنگ شعر می‌تواند صورت گیرد، در غیر آن حذف یک حرف، نادرست می‌نماید: بدتر، هیچ‌چیز، هرروز، درست‌تر ...

درین زمینه نه تنها کمش که افزایش هم نادرست است. دو بار گفتن و نوشتن «تر» جایی در صفت تفصیلی ندارد. به جای گفتن و نوشتن «بهترتر» و «خوبترتر» باید «بهترین» و «خوبترین» گفت و نوشت.

برای قاعده‌مندی بیشتر، «تر» را در جاهایی که با صفت پیوست می‌گردد، با نیم فاصله کمپیوتری می‌توان نوشت: قشنگ‌تر، خوشخلق‌تر، ظریف‌تر ...
نوشتن پساوند جمع «ها» و صفت تفصیلی «تر» و «ترین» برای جلوگیری از پیچیده شدن شکل و نمود واژه‌ها با نیم فاصله کمپیوتری بهتر می‌نماید. نیم فاصله که به گونه دیگری پیوست نگاریست، خوانش را سهل‌تر می‌سازد.

گونه‌هایی از کمش و حذف در متن‌های کهن زبان پارسی داریم که گاه بر بنیاد ترازوی شعر شکل یافته اند:

که او	کو
که از	کز
که این	کاین
که آن	کان
از این جا	ازین جا
به این سان	بدین سان
از این رو	ازین رو
...	

«الف» فعل «است» و «استند»، پس از واژه‌های مختوم به «ا» و «و» همان گونه که گفته نمی‌شود، نوشته هم نمی‌گردد:

زییاست
گویاست
خواناست
دانااست
نیکوست
خوشخوست
دلجوست

«الف» پس از واژه‌های مختوم به حرف «ی» کم می‌شود و فعل با نیم فاصله به واژه می‌پیوندد:

زنده‌گی‌ست

عالی‌ست

گذری‌ست

«الف» پس از «واو» همخوان و واژه‌های مختوم به همخوان (کانسونانت) کم و حذف نمی‌گردد، مانند:

نو است

جلو است

دیو است

گاو است

مشکل است

...

«بس» هم در متن‌های دیروزی و امروزی جانشین بسنده، کافی، بس‌کن، تمام‌کن، کافی‌ست، بود و است:

دریغا که بر خوان الوان عمر

دمی خورده بودیم و گفتند: بس

سعدی

گاه با افزایش «ی» به معنی «ای بسا» و «چه بسیار» می‌آید، مانند:

بسی گریه کردم.

و

بسی رنج بردم درین سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی

حرف‌های «ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ...» که بیش‌تر در نوشتن واژه‌های عربی‌بنیاد به کار می‌روند، در نوشتن واژه‌های غیرعربی پارسی نیازمند دقت می‌باشند، آن‌گونه که گاه به نادرست «اتریش» را «اطریش»، «اتاق» را «اطاق» و «پترول» را «پترول» می‌نویسند. و هم واژه‌هایی اند که متأثر از نگارش عربی با تبدیل و دگرگونی حرف نوشته می‌شوند، بهتر آن است که به گونه نخستین آن نگاشته شوند:

گشتاسپ، لهراسپ، اسپ، پیل، پیلتن، پیلپا، گوسپند، سپید، پیروز، پارسی، و ...

شماره‌های «شصت» و «صد» که در اصل با حرف «س» نوشته می‌شدند، همچون: امپراطور، ارسطو، سقراط، فلاطون ... بر عادت نوشتن «ط» به جای «ت» هنوز هم در نوشتار دیده می‌شوند.

تبدیل «ا» به «ی» را که پیش‌تر هم به گونه دیگری از آن یاد شده‌است، در واژه‌های مختوم به «و» به گونه‌ی می‌بنیم که «ا» فعل «اند» جایش را به «ی» می‌دهد:

دلجویند

رهپویند

بدخویند

«است» پس از واژه‌ها و ضمیرهای مختوم «ا» جایش را به دو «ی» می‌دهد:

مای (ماستی)

کجایی (کجاستی)

رهایی (رهاستی)

بی‌بقایی (بی‌بقاستی)

شمايید (شماستید)

زیبايید (زیباستید)

...

گزار و گزار

واژه‌های حرمت‌گزار، سپاس‌گزار، شکرگزار، نمازگزار و خدمت‌گزار، معنای ادای حرمت، سپاس، شکر، نماز، و خدمت را می‌دهند. پیوند این واژه‌ها با «گزار» معنا را از بنیاد دگرگون می‌کند و متضاد، آن‌سان که حرمت‌گذار، سپاس‌گذار، شکرگذار، نمازگذار و خدمت‌گذار، معنای ترک‌کننده حرمت، سپاس، شکر، نماز و خدمت را می‌یابند. دو جمله زیر هر دو معنا را بیان می‌کند:

نماز را گذاشتم و رفتم. دوباره برگشتم، نماز گزاردم و شکر هم.

کاربرد دیگرگونه فعل

«بر» و «در» افزون بر کاربرد دیگری که دارند، پیوست با فعل هم می‌آیند، مانند: برآمدن، برافراشتن، برداشتن، برنشستن، برآوردن، برکندن، درآمدن، درآمدداشتن و ... «درآمدن» به معنای درون آمدن و داخل شدن در زبان پارسی کاربرد داشته و دارد و «برآمدن» به معنای پدیدآمدن، ظاهرشدن و برون آمدن به کار رفته و می‌رود:

برای ای آفتاب صبح امید
که در دست شب هجران اسیرم

...

در آ که در دل خسته توان درآید باز

بیا که در تن مرده روان درآید باز

حافظ

در دیر می‌زدم من ز درون ندا برآمد

که در آ در آ عراقی تو که آشنای مایی

عراقی

دریغ که در بسا از نوشته‌های امروزی «درآمدن» و «برآمدن» گاه به یک معنا به کار می‌روند.

در همین‌جا چیز دیگری که شایان یادکرد است، آوردن فعل «دارم» در جمله‌های زیر می‌باشد:

دارم غذا می‌خورم.

دارم خانه می‌روم.

دارم جامه می‌پوشم.

در نبود این «دارم» که از برگردان زبان‌های اروپایی گرفته شده است، جمله‌ها معنایی را که باید بدهند، می‌دهند:

غذا می‌خورم.

خانه می‌روم.

جامه می‌پوشم.

از سوی دیگر «داشتن» و «خوردن»، «داشتن» و «رفتن» و «داشتن» و «پوشیدن» با منطق زبان پارسی بسیار سازگار نیست.

نشانه‌ها

نشانه‌ها در هر زبانی، مانند حرف‌ها نقش بنیادی در پدیدآمدن متن و نوشتار دارند. کاربرد درست نشانه‌ها مکمل متن نگارشی است.

روش کاربرد نشانه‌ها در زبان پارسی همسان است با زبان‌های اروپایی.

«نقطه» نشانه پایان جمله است و بدون فاصله در آخر هر جمله جامی‌گیرد. نشانه‌های «دونقطه» (شارحه، بیانیه)، «پرسشی» (سوالیه)، «نداییه» (نشانه ندا، خطاب، شگفتی)، «کامه» و «کامه‌نقطه‌دار» در پایان واژه‌ها، عبارت‌ها، فقره‌ها و جمله‌ها بدون فاصله نوشتاری نگاشته می‌شوند. باید گفت کامه نقطه‌دار در نوشتار امروز کمترین کاربرد را دارد و بیش‌تر جایش را به کامه داده‌است.

قوس‌ها به صورت عموم از «کمانک» و «ناخنک» گرفته تا «قوس کلان» (ایستاده، عمود) و «کژک‌ها» با یک فاصله کمپوتری در میان جمله می‌توانند بیابند، ولی در پایان جمله‌ها از درون بیرون با «نقطه» فاصله نمی‌داشته باشند. واژه‌ها، عبارت‌ها، فقره‌ها و جمله‌هایی که در درون قوس‌ها می‌آیند با دوسوی درون قوس‌ها فاصله ندارند. «قوس کلان» (عمود) و «کژک» را بیش‌تر در زبانشناسی و ریاضی به کار می‌برند.

در زبان پارسی کاربرد «یک قوس» تنها در بخشبندی و تقسیم همپیوند با بخشبندی اصلی به کار گرفته می‌شود، به گونه:

الف) نام.

ب) نام خانوادگی.

...

«فاصله» (خط دش) در تقسیم و بخشبندی اصلی به کار می‌رود:

1- فرهنگی.

2- اجتماعی.

همین گونه در گفت و شنید شخصیت‌های داستان‌ها:

- چه دلگیر است این روزها ...

- چرا؟

- خودم هم نمی‌دانم.

«خط دش» هنگام توضیح میان جمله با فاصله درون و بیرون نگاشته می‌شود.

«خط کوچک دش» را در پیوستن دو واژه مرتبط به هم میان واژه‌ها می‌گذارند.

«خط مایل» را بیش‌تر در جداسازی مصرع‌ها و گاه هم واژه‌ها به کار می‌برند، چون:

آدم‌ها| از روی پل می‌گذرند| ظهر است| گاوها می‌چرند.

و

ابه| را جدا باید نوشت.

«سه نقطه» مانند دیگر نشانه‌ها، نشانه‌ی ست که در نگاشتن آن افزودن و کم‌کردن روانیست. نادرستی آشکاری در «روش املای زبان دری» و کتاب «دستور معاصر زبان پارسی دری» در به‌کارگیری «سه نقطه» دیده می‌شود. هر دو کتاب نشانه «سه نقطه» را در پایان جمله به «چهار نقطه» افزایش داده‌اند، آن هم با تکیه بر این که «نقطه» پایانی پس از «سه نقطه» را باید به عنوان ختم جمله انگاشت.

«نقطه» گذاشتن پس از «سه نقطه» به آن می‌ماند که پس از نشانه «پرسشی» و «ندایی» هم «نقطه» بگذاریم.

«سه نقطه» انصراف است، نوعی نگفتن است و گونه‌ی سنگین کردن حضور مخاطب. در نوشتار نو، فقط مخاطب است که پایان آن چه را که نویسنده نمی‌خواهد بگوید، خود می‌خواند. اگر پایان «انصراف» را «نقطه» بگذاریم، گونه‌ی پیش‌داوری را به آن افزوده‌ایم. دیگر این که پایان انصراف می‌تواند «پرسشی»، «ندایی - تعجبی» و ... باشد.

«سه نقطه» در میان جمله با فاصله هر دوسو نوشته می‌شود و در پایان جمله با یک فاصله از جمله.

عزیز الله ایما

شهر بادن سویس، جون 2012

رویکردها:

1. دکتر محمد حسین یمین، دستور معاصر زبان پارسی دری، کابل، چاپ دوم 1382 خورشیدی.
2. پویا فاریابی، روش املاي زبان دری، کابل، 1363 خورشیدی.

بخشی از دیدگاهها

صنم عنبرین:

موضوع خیلی خوبی را مطرح کردید از خیلی قسمت ها استفاده بردم چون من هم خیلی دوست دارم یاد بگیرم تا غلط ننویسم اما در یک قسمت باید گفت: نگارش (دفعتن، قبلن، آنن، فعلن، مثن و ...) تنها و تنها خودنمایی و گستاخی در حریم زبان و ادبیات است و نه چیز دیگر. این موج که خویش را "پست مدرن!" مینامند، نمیدانند یا نمیخواهند بدانند که هرگز اجازه ندارند، چنان کنند. اگر استدلال شان چنین باشد که از نگاه فوننتیک (آوا شناسی حروف) "قبلا" عربی را "قبلن" مینویسیم، باید این فوننتیک خودساخته را در همه چیز رعایت کنند و به جای الله، صنم، قصاص، عام و خاص، ثواب، علی و عمر نیز بنویسند "الا، سنم، قساس، آم و خاس، ثواب، الی و اوامر و در گام دوم نامهای عربی خود را فوننتیکی سازند

اگر ما اینقدر فارسی را دوست داریم ، چرا به جای "دفعتن" مینویسیم "ناگهان"، به جای "قبلن" مینویسیم "پیشتر"، به جای "آنن" مینویسیم "بیدرنگ"، و دهها نمونه دیگر؟

عزیز الله ایما:

به نظرم جلو همه چیز در حال انجام شدن را گرفتن کاریست سخت و گاه هم ناممکن. امروز متن نویسان زیادی تتوین را نمی‌نویسند. تتوین در پارسی نیست و همان رواج نادری را که همراه با واژه‌های دخیل هنوز دارد، با پذیرش دید شما می‌توان به گونه دیگری نوشت. درین نوشتار هم از آنچه یاد کرده‌اید، یاد شده‌است. بهترین روش همان است که گفته‌اید: به جای دفعتا، ناگهان و ...

وحید وارسته:

من هم با بعضی بخش های این نوشته موافق نیستم. چون پراکنده‌گی روش املا ویژه افغانستان نیست و در ایران نیز از چند شیوه پیروی می شود، بهتر این است که از روشی یکسان در تلفظ و نگارش کار بگیریم.

عزیزالله ایما:

بلی، این پراکنده‌گی را در نوشتار همزبانان ایرانی هم می‌بینیم. دو مرجعی که تلاش کرده‌اند جلو چندگونه‌گی را بگیرند، فرهنگستان (ایران) و اتحادیه نویسندگان (افغانستان) بوده‌اند. همان گونه که در «درنگی بر شگردهای درست‌نگاری» هم یادآور شده‌ام، ما در زمان دیگری به سر می‌بریم، دورانی که نوشتن با کمپیوتر عام شده‌است و فاصله‌ها هم آن فاصله‌های مروج تاییبی نیستند. روش فرهنگستان عیبش بیش‌تر از روش اتحادیه نویسندگان افغانستان است، ولی از نظر زمانی هر دو شگرد کهنه استند. از سوی دیگر دوران مرجعیت‌ها گذشته است، در زمان ما ارایه منطق بهتر، حتا اگر پشتوانه عام هم نداشته باشد، پسندیده به نظر می‌آید. بسیاری از متن نگاران خو گرفته‌اند که این گونه و یا آن گونه بنویسند. برای عبور از مرز عادت‌ها نیاز به چندگانه‌گی، بیش‌تر از همگونی‌ست ...

به صورت دقیق‌تر، منظور این است که در هر دو روش چیزهایی اند که به نوشدن نیاز دارند. به گونه مثال، در زمینه کاربر نشانه، در پیشنهاد اتحادیه نویسندگان همیشه ما با پیوست و ناپیوست روبه‌روستیم، در حالی‌که حالا این مرز برهم خورده و «نیم فاصله»، پیوست را به گونه دیگر مطرح می‌کند. نوشتن «های غیر ملفوظ» پرسش بی پاسخی‌ست از سوی فرهنگستان و آن‌هایی که به شیوه فرهنگستانی می‌نویسند ...

در مورد ابدال «ه» به «گ» باید گفت، ما «لحظه» را «لحظگ» و «زنده» را «زندگ» نمی‌نویسیم، پس این «ه» را وقتی پیش از «گی» می‌گوییم، چرا ننویسیم؟

درین نگاه بر درست نویسی باید و نیابیدی مطرح نیست. این نگاه نوعی فراخوان است و نوعی در میان گذاشتن چیزهایی که زمان ما را ناگزیر دگرگونی آن کرده‌است و می‌کند. می‌دانم که آدم‌های مرجع‌گرا و سنت‌آلود، نیم سده دیگر هم به همان پهلویی که خوابیده‌اند، می‌خوابند. زمان ما دیگر دوران دنباله‌روی اکادمیک هم نیست. بزرگترین خطاها امروز از مراجع سر می‌زند ...

محمد کاظم کاظمی:

جناب ایما کار بسیار ارزشمندی کرده‌اید. البته ممکن است همه ما با همه پیشنهادهای شما موافق نباشیم، چنان که من در مواردی موافق نیستم، ولی آنچه مهم است، طرح علمی این مباحث است و توجه‌دادن اذهان به این موضوع بسیار بااهمیت.

با توجه به فراگیر شدن ارتباطات رسانه‌ای و انترنتی میان فارسی‌زبانان، به نظر من ما همه فارسی‌زبانان گیتی بهتر است که از یک رسم‌الخط معیار استفاده کنیم. رسم‌الخط مثل علایم بین‌المللی (مثلاً علایم ترافیکی) است که باید در همه جا یکسان باشد.

موضوع بسیار مهم دیگر این است که باید رسم‌الخط ما مبنا و دلایل علمی داشته باشد. امروزه بسیاری از جوانها درست و نادرست را به پندار خود تشخیص داده و طبق آن عمل می‌کنند. این کار مثل این است که کسی به صورت سرخود، در علایم ترافیکی دست ببرد. مثلاً آنجا که باید علامت سقوط در دریا بگذارد، علامت رستوران بگذارد.

ما یک سلسله اصول کلی داریم که باید به آنها وفادار باشیم. آنانی که رسم‌الخط را تعریف می‌کنند، همه اصول را با هم در نظر می‌گیرند. حالا گاهی این اصول با هم تداخل دارد. اینجاست که کار سخت می‌شود.

مثلاً یکی از اصول این است که بهتر است تا جایی که ممکن است از علایم و نشانه‌های فارسی استفاده کنیم. ولی در مقابل این اصل هم هست که نباید چهره خط فارسی را دستخوش تغییرات زیاد و سریع ساخت، به گونه‌ای که ارتباط ما با متون چاپی یا خطی گذشته قطع شود. اینها ظرافتی دارد که گاهی استخراج قواعد را دشوار می‌سازد و نیازمند بحث و جدال‌های علمی.

عزیزالله ایما:

همان‌گونه که یادآور شده‌اید، یک بُعد پرسمان همان توجه جدی به این زمینه است.

برای رسیدن به معیار و معیارها به گمانم همین که سکوت دیرینه شکسته شود و بحثی در زمینه به میان آید خالی از سود نخواهد بود.

آن پندارگرایی را که شما یادکرده‌اید، به یقین که مانند کاربرد نادرست نشانه‌های ترافیکی خوانش را به مشکل چه، که به بن‌بست و سقوط می‌برد.

در نوشتار پارسی تا رسیدن به جایی که فقط موردی، مورد بحث بماند راه طولانی و درازی در پیش است که به نظرم با پذیرفتن محض نمی‌توان به نتیجه رسید.

هر قدر این اختلاف در نوشتار را آشکار کنیم و مورد بحث قرار دهیم، به یقین راه وصلی خواهیم یافت.

جای یادآوری‌ست که جانب هم‌زبانان ایرانی ما هنوز به گونه مثال « روش املای زبان دری» را مورد توجه هم قرار نداده‌اند، چه رسد به موارد اختلاف نوشتاری امروزی و جدید ...

مشکل اصلی این است که بسیاری از نوشته‌هایی که پیشنهاد نوعی شیوه نگارش را دارند، خود به ویرایش نیازمندند.

به گونه مثال، روش املای زبان دری را کسی که در تمام آثار و نگاشته‌هایش به صورت درست و

دقیق به کار برده‌است، جناب استاد و اصف باختری‌ست. گاه می‌بینیم، حتا کسانی که در پای آن سند امضا کرده‌اند، هم آن را درست به کار نمی‌بندند.

با دریغ کسانی که روشمند می‌نویسند در میان ما بسیار کم‌اند. شماری بسیار جدی و دقیق به شیوه مورد پسند و قبول شده‌یی می‌نگارند. شماری که خود از عهده این کار بر نمی‌آیند، نوشته خود را به ویرایشگر می‌سپارند و شماری هم نه خود درست می‌نگارند و نه به ویرایشگر می‌سپارند. هستند کسانی هم که دیگران را به چند و چون نگارش هشدار می‌دهند، ولی خود از هیچ هنجاری در نوشتار بهره نمی‌گیرند.

حالا یکی از تاییدکننده‌گان اصلی «روش املائی زبان دری» آقای رهنورد زریاب با رمان "چارگرد قلا گشتم" نوعی نگارش دیگر را هم پیشکش کرده‌است. آقای زریاب بیش‌ترین استفاده را از «نیم‌فاصله» کرده و حتا واژه‌های ترکیبی را هم با نیم‌فاصله نگاشته‌است:

دل‌با

پای‌زیب

خون‌سرد

اندوه‌ناک

اشک‌بار

...

در نوشته بالا هم «پارسینویسی» را برای خوانش سهل‌تر «پارسی‌نویسی» نوشته‌ام.

نگاه شان سوای موارد قابل بحثِ واژه‌های ترکیبی - از جمله پیچیده نبودن خوانش واژه ترکیبی - در دیگر موارد با نگاه مطرح شده در «درنگی بر شگردهای درست‌نگاری» بسیار نزدیک است.

مسأله بریده‌شدن پیوند با متون قدیم یکی از بااهمیت‌ترین موردی‌ست که جناب کاظمی از آن یاد کرده‌است.

درین زمینه تجربه زبان‌های دیگر بسیار دگرگون‌تر از وضعیت کنونی زبان پارسی‌ست، آن‌گونه که خواننده امروز انگلیسی با متن‌های شکسپیر نمی‌تواند رابطه جدی برقرار کند. در زبان آلمانی همان احتیاطی را که آقای کاظمی هشدار داده‌اند، بیش‌تر مورد نظر بوده‌است ...

و اما رابطه علایم ترفیکی را با نشانه‌ها و نمودارهای نوشتاری به گونه دیگری می‌بینم. به نظرم علایم ترفیکی بیش‌تر به متن می‌مانند تا نمودارها و نشانه‌هایی که هنوز متنی از آن شکل نگرفته‌است

...

یادآوری:

دیدگاه‌ها از پیامخانه فیسبوک گرفته شده‌اند و بیش‌تر گونیهی از تبادل نظر اند در ادامه نوشته اصلی،
تا پرسش و پاسخ.